



## روش استنباط آیات الاحکام اخلاق تجارت<sup>۱</sup>

محمد قربانزاده<sup>۲</sup>

عادلہ سادات<sup>۳</sup>

### چکیده

تجارت یک مسلمان واقعی زمانی مورد عنایت و لطف خداوند قرار می‌گیرد که بر اساس قوانین الهی باشد. قوانینی که در آن به خوبی وظایف اخلاقی و اجتماعی تاجر مسلمان و متعهد را مشخص نموده و بر رعایت آنها تأکید نموده است و سرپیچی کردن از این قوانین را مورد نهی شدید قرار داده است. همچنان که این مقاله به روش تحلیلی - توصیفی به یکی از قوانین اخلاقی تجارت در قالب یکی از آیات قرآن کریم پرداخته است. به این صورت که با بررسی اقوال علماء و نیز سایر ادله، همچون آیات متشابه، روایات، حکم عقل و همچنین قواعد اصولی و فقهی مطرح شده در باب این آیه، در پی دستیابی به مقصود شارع هستیم.

**واژگان کلیدی:** روش، استنباط، آیات الاحکام، اخلاق تجارت

<sup>۱</sup> تاریخ دریافت ۱/۱۰/۱۴۰۰، تاریخ پذیرش ۲۲/۱۰/۱۴۰۰

<sup>۲</sup> استادیار جامعه المصطفی العالمیه

<sup>۳</sup> دانش پژوه دکتری فقه و معارف اسلامی با گرایش کلام جامعه المصطفی العالمیه خراسان



## مقدمه

تجارت و کسب و کار سابقه دیرینه‌ای در تمدن بشری دارد. چرا که انسان‌ها از دیرباز برای رفع نیازهای خود به تجارت رو آورده‌اند. این داد و ستد در فرآیند تکاملی‌اش به تدریج از شکل اولیه خود که همان مبادله کالا به کالا بوده، فاصله گرفته، به صورت مبادله پولی درآمده است. در پی این تحول، تجارت به تدریج به منزله وسیله‌ای برای کسب سود و منفعت درآمده و ورود به عرصه تجارت نیز به طور عمده با هدف کسب موفقیت در بازار و سودآوری انجام می‌گیرد. در واقع، فرد تاجر می‌کوشد با تصاحب سهم مناسبی از بازار، مشتریان بیشتری را به سمت خود جذب کند و به موفقیت عمده‌ای دست پیدا کند. اما در میان عوامل مؤثر بر موفقیت تجارت، گاه از اخلاق حرفه‌ای تجارت نیز سخن به میان می‌آید. این ادعا به گونه‌ای متناقض نما است؛ چرا که از یک طرف، تجارت کسب سود و منفعت را دنبال می‌کند و از طرف دیگر، اخلاق به دنبال کسب فضیلت است. این دو هدف متفاوت، موجب تمایز این دو از یکدیگر می‌شود. اما باید گفت که اگر تجارت با اخلاق توأم گردد، می‌تواند در دستیابی تاجران به موفقیت در کسب و کار خود کمک نماید. چرا که اگر تجارت بدون اخلاق، صورت پذیرد، آسیب‌های اجتماعی فراوانی را به دنبال خواهد داشت و به طور مستقیم و یا غیرمستقیم حتی به خود تاجران و بازاریابان آسیب می‌رساند.

لذا در این نوشتار به بررسی حکم فقهی اکل مال به باطل، با توجه به آیات و روایات و اقوال فقهاء و حکم عقل و سایر ادله به عنوان یکی از مصادیق اخلاق تجارت پرداخته شده است.

## مفهوم‌شناسی

### ۱. روش استنباط

روش، در لغت به معنای طرز، شیوه، اسلوب، سبک می‌باشد. (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱۲۳۷۸)

استنباط، از نَبَطَ به معنای آشکار کردن، بیرون کشیدن چیزی، استنبطه به این معنا که آن را کشف کرد. (معلوف، ۱۳۸۴، ۱۸۶۵)

روش استنباط را می‌توان به معنای شیوه کشف کردن معنا نمود.

## ۲. آیات الأحكام

آیاتی است که به احکام فقهی و تکالیف عملی ارتباط دارد. (شهبایی، ۱۳۶۶، ۴) به عبارت دیگر مراد از آیات الاحکام؛ آن دسته از آیات قرآن کریم است که بیانگر یکی از احکام عملیه دین اسلام می باشد. (مدیرشانه چی، ۱۳۷۸، ۲)

## ۳. اخلاق تجارت

واژه «اخلاق» جمع «خُلُق» و «خُلُق» در لغت، به معنای طبیعت، سجیه و طبع است و حقیقت آن همان صورت باطنی انسان که همان نفس اوست و اوصاف و معانی مختص به نفس به منزله خلق صورت ظاهری و اوصاف و معانی صورت ظاهری است. (ابن منظور، ۱۴۲۶، ۱۱۵۷) واژه تجارت در فرهنگ لغت، به معنای بازرگانی کردن، داد و ستد نیز به کار می رود. (معلوف، ۱۳۸۲، ۱۷۹)

با روشن شدن مفهوم اخلاق و تجارت، مفهوم اخلاق تجارت نیز به خوبی روشن می گردد. مفاهیمی چون تعهد و وفای به عهد، عدالت، امانت داری، صداقت و ... جزء مهمی از ابعاد اخلاقی در تجارت، به شمار می روند که رعایت آنها از ضروریات فقه معاملات بوده و با دقت و توجه در آیات قرآن کریم، می توان به اهمیت این مسئله پی برد. به این بیان که خداوند متعال برای اینکه انسان ها جانب اخلاق را در همه جا به خصوص در تجارت رعایت کنند فرمایشی دارد که در این مقاله ما فقط به یکی از آن آیات اشاره کرده و بررسی می نماییم.

## بررسی لغوی آیه مبارکه ۲۹ سوره نساء و اعراب آیه

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ»  
(نساء/۲۹)





۱. **یا:** حرف ندا بوده که گاهی برای دور استعمال می‌شود و گاهی برای نزدیک تا دلالت بر تأکید کند. (انیس و دیگران، ج ۲، ۱۳۸۹، ۲۲۵۹)

۲. **أَيُّهَا:** «أى»: منادی - «ها»: تنبيه. (طنطاوى، ۱۴۲۷، ۹۷)

۳. **الذِّينَ:** اسم موصول بوده و جماعت مذکر را شامل می‌شود. (دهخدا، ۱۳۷۷، ۳۱۹۱) در اینجا «بدل» می‌باشد. (طنطاوى، ۱۴۲۷، ۹۷)

۴. **أَمَّنُوا:** از «أَمَنَ» به معنای ایمان آورد، اعتقاد پیدا کرد. (انیس و دیگران، ۱۳۸۹، ۶۱) «أمن»: فعل ماضی «واو»: فاعل. (طنطاوى، ۱۴۲۷، ۹۷)

۵. **لا:** برای طلب ترک فعلی به کار می‌رود که به آن «لاء ناهیه» می‌گویند. (همان، ج ۲، ۱۷۲۶) حرف «لا» در اینجا جازم می‌باشد. (طنطاوى، ۱۴۲۷، ۹۷)

۶. **تَأْكُلُوا:** از اَکَل به معنای خوردن می‌باشد. (ابن فارس، ۱۳۸۷، ۳۸) «تَأْكُلُ»: فعل مضارع مجزوم به حذف نون؛ «واو»: فاعل. (طنطاوى، ۱۴۲۷، ۹۷) علامه طباطبائی می‌فرماید: معنای معروف کلمه (اکل) خوردن می‌باشد، چرا که برای خوردن، لقمه گرفته می‌شود، می‌جود و در نهایت می‌بلعد. لذا معنای تسلط و انفاذ در این عمل نهفته است، بنابراین به همین اعتبار، کلمه (اکل) را در مواردی که تسلط و انفاذ در کار باشد نیز استعمال می‌کنند. مثلاً می‌گویند: «اکل فلان المال» (فلانی مال را خورد) که معنایش این است که در آن تصرف نمود و بر آن مسلط شد. لذا با این تعبیر روشن می‌شود که مهم‌ترین غرض آدمی در هر تصرفی که می‌کند همان خوردن است، او می‌خواهد به وسیله تصرف در اشیا در درجه اول قوت خود و عایله خویش را تأمین کند، چون شدیدترین حاجت بشر در بقای وجودش همانا غذا خوردن است و به همین مناسبت است که تصرفات او را خوردن می‌نامند، البته نه همه تصرفاتش را بلکه آن تصرفی را خوردن می‌خوانند که توأم با نوعی تسلط باشد و با تسلط خود تسلط دیگران را از آن مال قطع سازد. (طباطبائی، ج ۸، ۱۳۹۱، ۲۰۱)

۷. **أَمْوَالِكُمْ**: جمع «مال»، به معنای آنچه انسان مالک آن است. (قرشی، ج ۶، ۱۸۱، ۳۲۲)، «کم»: ضمیر متصل «أَمْوَالِ» مفعول به و مضاف؛ «کم»: مضاف الیه. (طنطاوی، ۹۷، ۱۴۲۷)

۸. **بَيْنَكُمْ**: «بین» در لغت، به معنای جدایی و پیوستگی به کار برده شده است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ۵۲۸۱) منتها در آیه شریفه، مقید کردن جمله «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ» به قید (بینکم) دلالت بر نوعی جمع شدن دور یک مال و در وسط قرار گرفتن آن مال دارد، به این منظور که اشاره و یا دلالت کند بر اینکه اُکلی که در آیه از آن نهی شده خوردن به نحوی است که دست به دست جمع گردد و از یکی به دیگری منتقل شود. (طباطبائی، ۱۳۹۱، ۲۰۲) «بَيْنَ» از نظر اعرابی در این آیه، مفعول فیه بوده و «کم» مضاف الیه می‌باشد. (طنطاوی، ۹۷، ۱۴۲۷)

۹. **بِالْبَاطِلِ**: «بِ» از حروف جر بوده و از آن معانی متفاوتی اراده می‌شود از جمله: استعانت، سببیت، ظرفیت (انیس و دیگران، ۱۳۸۹، ۷۷) باطل از «بَطَلٌ» به معنای نقیض حق. (الفراهیدی، ۱۴۲۵، ۱۷۱)؛ به معنای فاسد و کذب نیز به کار می‌رود. (دهخدا، ۱۳۷۷، ۴۸۶۶) جارومجرور در تفسیر المیزان، به این صورت آمده که کلمه «باطل»، علاوه بر اینکه در عقاید استعمال دارد در اخلاق و اعمال نیز قابل استعمال است و لذا در اعمال عبارت است از آن عملی که غرض صحیح و عقلایی در آن نباشد. در نتیجه مجموع جمله «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ» وقتی مقید می‌شود به قید (بالباطل) در واقع از آن، نهی از معاملات ناقله را می‌فهمیم. یعنی معاملاتی که نه تنها مجتمع را به سعادت و رستگاریش نمی‌رساند، بلکه ضرر هم می‌رساند و حتی

جامعه را به فساد و هلاکت می‌کشاند و این معاملات باطل از نظر دین عبارتند از: امثال ربا و قمار و ... (طباطبائی، ۱۳۹۱، ۲۰۲)

۱۰. **إِلَّا**: حرف استثناء بوده و به معنای جز، مگر، غیر از، به کار می‌رود. (دهخدا، ۱۳۷۷، ۳۱۶۸) علامه طباطبائی می‌فرماید: استثنایی که در جمله: «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» وجود دارد استثناء منقطع است، چرا که با سیاق آیه سازگارتر می‌باشد. (مثل این می‌ماند که کسی بگوید: هیچ معامله باطلی نکنید، مگر آن معامله‌ای که صحیح باشد) که این‌گونه استثنا آوردن جز به خاطر افاده نکته‌ای جایز نیست، (طباطبائی، ۱۳۹۱، ۲۰۳) و نکته آن در آیه مورد بحث، این



است که تجارتي که با رضایت طرفین معامله انجام گیرد، نهی نشده است. (الطبرسی، ۱۳۷۴، ۵۸۸)

۱۱. **أَنْ**: حرف مصدری بوده که بر سر فعل مضارع می‌آید و آن را نصب می‌دهد. (انیس و دیگران، ۱۳۸۹، ۶۲)

۱۲. **تَكُونُ**: از «کان» به معنای «بود» و «هست»، به کار می‌رود. (قرشی، ۱۳۸۱، ۱۶۹) فعل مضارع منصوب به فتحه؛ اسم «کان» هی مستتر. (طنطاوی، ۱۴۲۷، ۹۷)

۱۳. **تِجَارَةٌ**: داد و ستد، خرید و فروش. (انیس و دیگران، ۱۳۸۹، ۱۷۱) راغب اصفهانی تجارت را، به معنای تصرف در سرمایه به منظور تحصیل سود معنا نموده‌اند. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۹، ۷۹) «تجارت»، از نظر اعرابی، خبر «کان» می‌باشد. (طنطاوی، ۱۴۲۷، ۹۷)

۱۴. **عَنْ**: یکی از حروف جر می‌باشد که مابعد خود را مجرور می‌کند. (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱۶۳۸۱)

۱۵. **تَرَضِي**: از «رضی» به معنای رضایت، خوشنودی. (قرشی، ۱۳۸۴، ۱۰۲) مجرور به حرف جرّ. (طنطاوی، ۱۴۲۷، ۹۷)

۱۶. **مِنْكُمْ**: از حروف جر بوده و معانی مختلفی برای آن ذکر شده است که عبارت است از: ابتداء غایت، تبعیض، بیان. (قرشی، ۱۳۸۱، ۲۹۱) جار و مجرور. (طنطاوی، ۱۴۲۷، ۹۷)

### ترجمه آیه

هان! ای کسانی که ایمان آوردید، اموال خود را در بین خود به باطل مخورید، مگر آن که تجارتي باشد ناشی از رضایت دهنده و گیرنده و یکدیگر را به قتل نرسانید، که خدای شما مهربان است. (طباطبائی، ۱۳۶۷، ۴۹۸)

## اقوال علماء (تفسیر)

آیت الله جوادی آملی می‌فرمایند: با توجه به این آیه و آیه بعد آن، باید گفت که این آیات قانون کلی داد و ستد و تصرفات مالی حلال و لزوم برخورداری آنها از دو رکن رضایت و تجارت را بیان می‌دارد. یعنی در واقع تبادل مال در میان افراد و داد و ستد که از تصرفات دو جانبه محسوب می‌شوند، مشروط به دو قید تجارت و رضایت است. لذا مبادله و تصرف بدون رضایت، باطل و از روی غضب بوده و اگر چنانچه با رضایت باشد ولی از غیر راه تجارت باشد، حرام می‌باشد و صرف رضایت بدون تجارت مصحح تصرف است نه سبب تبادل مال. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۴۲۳)

آقای فاضل مقداد نیز می‌فرمایند: این حکم عمومیت داشته و بر هر چیزی که از جانب شارع مباح بودنش ثابت نشده را شامل می‌شود. اعم از غضب، سرقت، خیانت، عقود فاسده مانند عقودی که ربایی باشد یا اینکه مشتمل بر فساد و باطل بوده، آن چنان که در کتب فقهی آمده است و نیز هر چیزی که توسط عقد، باطل نشده باشد. مانند قمار، اجر و مزد زناکار و شراب‌خوار که در مجموعه باطل داخل هستند. (فاضل مقداد، ۱۳۸۵، ۵۱۲)

آقای محسن قرائتی نیز می‌فرمایند: مالکیت فردی محترم بوده و لذا تصرف در اموال دیگران، جز از راه معاملات صحیح و بر اساس رضایت، حرام می‌باشد. جامعه نیز، دارای روح واحد و سرنوشت مشترک است لذا احترام اموال دیگران همچون اموال خودمان دارای احترام است پس هر نوع تصرفی که بر مبنای «حق» نباشد، ممنوع خواهد بود. (قرائتی، ۱۳۸۷، ۵۴)

آیت الله مکارم شیرازی نیز همچون علامه طباطبایی در مورد این آیه می‌فرمایند: «هرگونه تصرف در مال دیگری که بدون حق و بدون یک مجوز منطقی و عقلانی باشد، ممنوع بوده و همه تحت عنوان «باطل» که دارای مفهوم وسیعی است، قرار می‌گیرد. در حقیقت «باطل» در مقابل «حق» است و هر چیزی را که ناحق، بی هدف و بی پایه باشد در این مجموعه داخل می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ۴۴۹)



## ۱. آیات مربوط به موضوع (آیات متشابه)

در آیات دیگری از قرآن نیز با عباراتی شبیه عبارت فوق، این موضوع تأکید شده، مثلاً به هنگام نکوهش از قوم یهود و ذکر اعمال زشت آنها این چنین می‌فرماید: «وَأَكَلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ» آنها اموال مردم را بدون مجوز و به ناحق تصرف می‌کردند و می‌خوردند» (نساء/ ۱۶۱)

بنابراین، هرگونه تجاوز، تقلب، غش، معاملات ربوی، معاملاتی که حد و حدود آن کاملاً نامشخص باشد، خرید و فروش اجناسی که فایده منطقی و عقلانی در آن نباشد، خرید و فروش وسائل فساد و گناه، همه در تحت این قانون کلی قرار دارند و اگر در روایات متعددی کلمه «باطل» به «قمار»، «ربا» و مانند آن تفسیر شده، در حقیقت معرفی مصداق‌های روشن این کلمه است نه آن که منحصر به آنها باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ۴۴۹)

آیات دیگری که مشابه این آیه مورد بحث می‌توان در اینجا ذکر نمود عبارت است از:

۱. «و لا تاكلوا اموالكم بينكم بالباطل و تدلوا بها الى الاحكام لتاكلوا فريقاً من اموال الناس بالاثم و انتم تعلمون» (بقره/ ۱۸۸)

۲. «يا ايها الذين آمنوا ان كثيراً من الاحبار والرهبان لياكلون اموال الناس بالباطل و يصدون عن سبيل الله و الذين يكتزون الذهب والفضة و لا ينفقونها في سبيل الله فبشرهم بعذاب اليم» (توبه/ ۳۴)

همان‌گونه که مشاهده می‌شود موارد این آیات و شأن نزول آنها یکسان نیست، به گونه‌ای که آیه اول ناظر به حرمت رشوه‌خواری و کارهایی است که موجب می‌گردد قاضی به نفع یکی از دو طرف دعوا به ناحق حکم کند، آیه دوم نیز زورگویی، غصب و تزویر راهبان و احبار را مطرح کرده است و آیه ۲۹ سوره نساء





که آیه مورد بحث ما می‌باشد، به رباخواری و معاملات حرام و فاسد اشاره دارد. با این حال، هر سه آیه در دو نکته اشتراک دارند:

الف. بر تمامی موارد مذکور در این آیات و همچنین بر رباخواری (نساء/۱۶۱) تصرف در مال یتیم (نساء/۲)، غصب (توبه/۳۴) و... در آیاتی دیگر، «باطل» اطلاق شده است.

ب. در هر سه آیه، «اکل مال به باطل» به روشنی مورد نهی قرار گرفته است. (اسماعیلی، ۱۳۷۳، ۷)

## ۲. روایات

روایاتی که در مورد این آیه وارد شده بسیار است، منتها در اینجا به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم که عبارت‌اند از:

۱. امام صادق علیه السلام به هنگام تلاوت این آیه فرمودند: کسی که قرض بگیرد و بداند که نمی‌تواند باز پرداخت کند، مال باطل خورده است. (کافی، بی تا، ۹۵)

۲. امام باقر علیه السلام نیز در ذیل آیه ۲۹ سوره نساء فرمودند: ربا، قمار، کم فروشی و ظلم از مصادیق باطل است. (العروسی، ۱۴۱۵، ۴۷۲)

۳. تصرف غاصبانه در مال مردم نیز از مصادیق اکل مال به باطل بوده و ممکن است به صورت‌های مختلف انجام بگیرد. مانند این که کسی مال مردم را بگیرد و بدون هیچ وجه شرعی به صاحبش باز نگرداند. (بهارانچی، ۱۳۸۵، ۴۷۴) همان‌طور که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرمایند: «کسی که مال مسلمانی را به ناحق غصب کند، خداوند پیوسته از او روی گردان باشد و از هر کار نیکی که می‌کند در خشم باشد و آنها را در شمار حسناتش ثبت نکند، تا آن‌گاه که توبه کند و مالی را که گرفته است به صاحبش برگرداند». (نوری، بی تا، ۸۹)

۴. همچنین رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: خداوند رباخوار و ربا دهنده و نویسنده و شاهد بر آن را لعنت کرده است. (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ۸)





اساساً هیچ مالی را بدون رضایت صاحب آن نمی‌توان تصرف نمود، چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مال هیچ مسلمانی بدون رضایت او بر کسی حلال نیست، جز در مواردی که شرع مقدس بدون اذن اجازه تصرف داده است». (بهارانچی، ۱۳۸۵، ۴۷۴)

### ۳. دلیل عقلی

#### حسن و قبح عقلی

اصولیان شیعی عقل را در کنار کتاب، سنت و اجماع، یکی از منابع چهارگانه استنباط احکام شرعی می‌دانند. این فقها بین عقل و شرع رابطه‌ای ناگسستنی قائل هستند که به آن قاعده ملازمه عقل و شرع می‌گویند، به این بیان که هرچه عقل بدان حکم کند، شرع نیز طبق آن حکم خواهد نمود و هر آنچه شرع حکم نماید، عقل نیز آن را تأیید می‌کند. لذا در فقه اسلامی علاوه بر اینکه عقل می‌تواند حکم قطعی داشته باشد، می‌تواند کاشف از قانون شرعی نیز باشد و احکام را مقید یا محدود کند و یا تخصیص و تعمیم دهد. (فوزی، ۱۳۹۰، ۸۴) بنابراین باید گفت برخی از افعال هستند که عقل در درک حسن و قبح ذاتی آنها، مستقل بوده و بدون کمک شارع مقدس، می‌تواند خوبی و بدی آنها را تشخیص دهد. به عنوان مثال ما بالبداهه درک می‌کنیم که افعال ذاتاً با یکدیگر تفاوت دارند و بالبداهه نیز درک می‌کنیم که عقول ما بدون اینکه نیازی به ارشاد شرع داشته باشد این حقایق مسلم را درک می‌کند. (مطهری، بی‌تا، ۲۰) به عبارت دیگر می‌توان گفت که عقل، ذاتاً عدل را نیک و ظلم را ذاتاً، زشت و قبیح می‌داند.

لذا با توجه به این مطالب، چنین می‌توان گفت که یکی از مصادیق ظلم، اکل مال به باطل می‌باشد. پس اکل مال به باطل که خود نیز دارای مصادیق فراوانی می‌باشد، قبیح و زشت بوده و عقل از انجام اموری که قبیح است منع و نهی نموده است.

## ۴. قواعد فقهی مربوط به حرمت اکل مال به باطل

### بررسی قاعده اکل مال

قاعده اکل مال به باطل به معنای تصرف در مال به دست آمده از راه نامشروع می‌باشد. قرآن کریم با صراحت بیان می‌دارد که تصرف در مال دیگری جز با تحقق یکی از اسباب شرعی آن جایز نمی‌باشد. به همین خاطر، تصرف در مالی که از راه ربا، غصب و قمار، به دست آمده، حرام و باطل است. (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ۴۲۷)

### قاعده لا ضرر

یکی از قواعدی که می‌توان در اثبات حکم شرعی از آن استفاده نمود، قاعده لا ضرر می‌باشد. قاعده لا ضرر یعنی هر گونه ضرر و اضرار در اسلام منع شرعی داشته و لذا ممنوع است. (مشکینی، ۱۳۷۱، ۲۰۳) این قاعده در تمامی ابواب فقه از عبادات تا معاملات، مورد استدلال قرار گرفته و در بسیاری از مسائل نیز تنها مدرک برای اثبات حکم می‌باشد. لذا طبق این قاعده می‌توان گفت که تصرف در مال دیگری به صورت باطل، که مصداق‌های متفاوتی را در برمی‌گیرد از جمله ربا، دزدی و امثال اینها، نوعی ضرر را بر شخص مقابل وارد می‌سازد و ضرر رساندن به دیگری هم از نظر عقل ممنوع است و هم آیات و روایات ما را از ضرر رساندن به دیگری نهی نموده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۴، ۳۳)

## ۵. قاعده اصولی:

### ظهور نهی در حرمت

ظاهر این است که ماده و صیغه نهی دلالت بر طلب می‌کند مثل ماده و صیغه امر که دلالت بر طلب می‌کند. با این تفاوت که متعلق طلب در امر، وجود است و در نهی، عدم. پس آنچه در مفهوم امر معتبر است در مفهوم نهی نیز معتبر است، بنابراین معنایی را که جناب آخوند خراسانی در کتاب کفایة الاصول در معنای نهی أخذ نموده‌اند این است که متعلق نهی طلب ترک است نه





چیز دیگر. (خراسانی، ۱۳۸۴، ۹۱) اما بسیاری از علمای علم اصول همچون امام خمینی (ره) با این نظریه مخالف بوده و بر این اعتقادند که مدلول هیئت نهی، زجر از فعل بوده و زجر از فعل با طلب و بعث فرق دارد. (قلی پور گیلانی، ۱۳۹۱، ۳۷۴)

## حکم

با توجه به اقوال علماء، نص آیات و روایات و حکم عقل و قواعد فقهی و اصولی، حکمی که از این آیه استنباط می‌شود، این است که اکل مال به باطل، با همه مصادیقش که نوعی تصرف در مال دیگری بدون اذن و رضایت صاحب آن مال می‌باشد، حرام بوده و شرعاً جایز نمی‌باشد.

## نتیجه

با توجه به اقوال علماء در باب این آیه و دلایلی که ذکر شد به این مطلب می‌رسیم که مال، یکی از مواردی به شمار می‌رود که قوام زندگی بشر به آن مربوط است و لذا اگر درست از آن استفاده شود، انسان را به خیر و سعادت خواهد رساند ولی اگر ناصحیح و غیر مشروع به کار گرفته شود، موجب هلاکت و نابودی خواهد بود. به همین خاطر خداوند متعال می‌فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» به این معنا که استفاده‌های ناروا و تصرفات ظالمانه و غاصبانه در اموال و از بین بردن حقوق دیگران، معاملات ضرری و غرری، رشوه، ربا و در یک کلام (اکل مال به باطل) به معنای عام و وسیع آن، سبب هلاکت و نابودی مردم و از هم گسستگی جامعه اسلامی می‌شود.

## کتابنامه

### ❖ قرآن

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم چاپ دوم، ۱۴۱۳.
  ۲. ابن فارس، ابوالحسین احمد، ترتیب مقابیس اللغة، به تحقیق و تنقیح سعید رضا علی عسکری و حیدر مسجدی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۷.
  ۳. ابن منظور الافریقی المصری، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۲۶.
  ۴. اردبیلی، احمد بن محمد، زبده البیان فی أحكام القرآن، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ اول، بی تا.
  ۵. اسماعیلی، اسماعیل، اکل مال به باطل در بینش فقهی شیخ انصاری، فصلنامه فقه، شماره ۱، دفتر تبلیغات اسلام حوزه علمیه قم پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، مهر ۱۳۷۳.
  ۶. انیس، ابراهیم و دیگران، فرهنگ المعجم الوسیط (عربی به فارسی)، ج ۱، ج ۲، مترجم: محمد بندر ریگی، قم، انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۹.
  ۷. تدوین نموداری کفایة الاصول همراه با آرای اصولی امام خمینی (ره)، ج ۱، مسلم قلی پور گیلانی، ۳۷۴، تهران، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۱.
  ۸. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم (تفسیر قرآن)، ج ۱۸، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۸.
  ۹. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، ج ۲، ج ۴ و ج ۱۱، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، دوم، ۱۳۷۷.
  ۱۰. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، ج ۳، ج ۸، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، دوم، ۱۳۷۷.
  ۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، فرهنگ قرآنی راغب، به ترجمه جهانگیر ولد بیگی، سنندج، آراس، چاپ اول، ۱۳۸۹.
  ۱۲. شهبابی، محمود، ادوار فقه، ج دوم، بی جا، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سازمان چاپ و انتشارات، چاپ دوم، تابستان ۱۳۶۶.
- مدیر شانه‌چی، کاظم، آیات الاحکام، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۸.



۱۳. طباطبائی، سید محمدحسین، ترجمه تفسیرالمیزان، ج ۸، به ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، خرداد ۱۳۹۱.
۱۴. الطبرسی، الفضل بن الحسن، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، به ترجمه احمد امیری شاد مهری، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۱۵. طنطاوی، محمد، معجم اعراب الفاظ القرآن الکریم، قم، دفتر نشر نوید اسلام، الأولى، ۱۴۲۷ ه.ق.
۱۶. العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ج ۱، محقق و مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم، قم، ناشر اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵.
۱۷. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، ترجمه کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۲، ترجمه عقیق بخشایشی، قم، نوید اسلام، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
۱۸. الفراهیدی، خلیل بن احمد، ترتیب کتاب العین، ج ۱، قم، انتشارات اسوه، چاپ دوم، ۱۴۲۵.
۱۹. فوزی، یحیی، اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، قم، دفتر نشر معارف، چاپ هفدهم، ۱۳۹۰.
۲۰. قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۲، تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۷.
۲۱. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۳، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دهم، ۱۳۸۴.
۲۲. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۶، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۱.
۲۳. کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، ج ۵، المحقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷.
۲۴. کفایة الاصول، آخوند خراسانی، ۹۱، ج ۲، دارالحکمة، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۴.
۲۵. مشکینی، شیخ علی اکبر فیض، اصطلاحات الاصول و معظم أبحاثها، ج ۱، نشر هادی، قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۱.
۲۶. مطهری، مرتضی، عدل الهی، بی تا-بی جا.
۲۷. معلوف، لويس، المنجد، ترجمه محمد بندر ریگی، ج ۲، تهران، انتشارات ایران، چاپ پنجم، ۱۳۸۴.

۲۸. معلوف، لویس، لغت نامه (فرهنگ بزرگ جامع نوین)، ج ۱، ترجمه احمد سیاح، تهران، انتشارات اسلام، چاپ چهارم، ۱۳۸۲.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۳، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سی و ششم، ۱۳۸۴.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، قواعد مهم فقهی، ج ۱، مترجم: محمد جواد نوری همدانی، چاپ اول، قم، امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۹۴.
۳۱. النوری الطبرسی، الشیخ حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۷، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، بی تا.



